

**فرایند توسعه سیاسی در ایران
۱۳۲۰-۱۳۵۷**

www.ketab.ir

سرشناسه:

آکبری، نیلوفر، ۱۳۶۷-

عنوان و نام پدیدآور:

فرایند توسعه سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰) مولف: رچالشا / نیلوفر آکبری اسپندان، بهزاد غلامی

مشخصات نشر:

تهران: تینار، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:

۱۴۴ ص؛ جدول، نمودار

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۹۶۷۴۷-۴-۹-۱۰۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا

یادداشت:

کتابنامه

موضوع:

رشد سیاسی Political Development

موضوع:

ایران - سیاست و حکومت Iran - Politics and Government

موضوع:

ایران - تاریخ - پهلوی - ۱۳۵۷-۱۳۲۰ Iran-History-Pahlavi-1941-1978

شناسه افزوده:

غلامی، بهزاد، ۱۳۶۸-

رده‌بندی کنگره:

۱۳۹۵ ف ۴ ۷۳ الف / JAV۱

رده‌بندی دیویی:

۳۲۰/۰۱

شماره کتابشناسی ملی:

۴۳۷۷۸۱۲

عنوان:	فرایند توسعه سیاسی در ایران ۱۳۵۷-۳۲۰؛ موانع و چالش‌ها
پدیدآورندگان:	نیلوفر اکبری، بهزاد غلامی
چاپ اول:	پاییز ۱۳۹۶
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۰۰۰۰ تومان
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۷۴۷-۴-۹
حروف چینی و ویرایش:	خدمات نشر دانش گستر
چاپ و صحافی:	مدیران

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر تینار است.

هرگونه بهره‌برداری و استفاده از این اثر منوط به اجازه کتبی ناشر است.

مرکز فروش: تهران، خیابان انقلاب، بازارچه کتاب، فروشگاه ققنوس ۶۶۴۱۳۷۲۲ / ۰۹۳۵-۳۲۸۹۶۷۷

ارتباط با ناشر: teenarpub@mail.com

فهرست

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۵	فصل اول: تئور توسعه سیاسی
۱۵	مقدمه
۲۰	۱. نظریه بسیج اجتماعی
۲۱	۲. نظریه کارکردگرایی توسعه
۲۴	۳. نظریه بحران
۲۸	۴. نظریه نهادگرایی توسعه
۳۱	۵. شاخص های توسعه سیاسی
۳۵	نتیجه گیری
۳۹	فصل دوم: سیر تحول تاریخی فرایند توسعه سیاسی ۱۳۲۰-۱۳۵۷
۳۹	مقدمه
۴۰	دوره نخست (۱۳۲۰-۱۳۳۲)
۴۰	الف) فرهنگ سیاسی در سال های ۱۳۲۰-۱۳۳۲
۴۱	ب) ساخت دولت و قدرت سیاسی در سال های ۱۳۲۰-۱۳۳۲
۴۳	ج) دین و روحانیت در سال های ۱۳۲۰-۱۳۳۲
۴۴	د) قشربندی طبقاتی و ساختار اجتماعی در سال های ۱۳۲۰-۱۳۳۲
۴۶	دوره دوم (۱۳۳۲-۱۳۴۲)
۴۶	الف) فرهنگ سیاسی در سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲
۴۸	ب) ساخت دولت و قدرت سیاسی در سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲
۵۰	ج) دین و روحانیت در سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲
۵۲	د) ساختار طبقاتی و طبقه بندی اجتماعی در سال های ۱۳۳۲-۱۳۴۲
۵۵	دوره سوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷)
۵۷	الف) فرهنگ سیاسی در سال های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷
۵۹	ب) ساخت دولت و قدرت سیاسی در سال های ۱۳۴۲-۱۳۵۷
۶۱	ج) دین و روحانیت در سال های ۱۳۴۲-۱۳۵۷
۶۳	د) ساختار طبقاتی و قشربندی اجتماعی در سال های ۱۳۴۲-۱۳۵۷
۶۶	نتیجه گیری و ارزیابی

۶۹	فصل سوم: موانع توسعه سیاسی در ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۶۹	مقدمه
۷۷	علل اقتصادی؛ مانع توسعه سیاسی در ایران سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۷۷	الف) درآمدهای نفتی
۸۱	ب) ساختار اقتصادی
۸۳	ج) ساخت اجتماعی؛ مانع اصلی توسعه سیاسی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۸۹	د) موانع فرهنگی؛ مانع اصلی توسعه سیاسی در ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۹۰	ه) فرهنگ سیاسی مردم ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۹۰	و) فرهنگ سیاسی گروه‌ها و احزاب سیاسی و اجتماعی در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۹۲	ز) فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷
۹۵	نتیجه‌گیری و ارزیابی
۹۷	فصل چهارم: درآمدهای نفتی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی
۹۷	مقدمه
۹۸	چهارچوب نظری
۱۰۱	الف) سیر تاریخی دوره سلطنت محمد رضاشاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰) با تأکید بر درآمدهای نفتی
۱۰۲	ب) موافقت‌نامه قوام-ساجیکف
۱۰۳	ج) جنبش ملی‌شدن صنعت نفت
۱۰۴	د) قرارداد کنسرسیوم
۱۰۶	ه) وضعیت کشور در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ با تأکید بر درآمدهای نفتی
۱۱۰	و) تأثیر درآمدهای نفتی بر توسعه سیاسی ایران دوران سلطنت محمدرضاشاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰)
۱۱۰	ز) درآمدهای نفتی؛ ابزار سرکوب
۱۱۱	ح) درآمدهای نفتی و استقلال دولت از جامعه
۱۱۳	ط) نفت، درآمدهای نفتی و احزاب سیاسی
۱۱۵	ی) درآمدهای نفتی و استبداد ساخت قدرت سیاسی
۱۱۸	ک) درآمدهای نفتی و فرایند انتخابات در دوران سلطنت محمدرضاشاه
۱۲۲	ل) درآمدهای نفتی و مطبوعات در دوران سلطنت محمدرضاشاه ۱۳۵۷-۱۳۲۰
۱۲۶	نتیجه‌گیری و ارزیابی
۱۳۱	نتیجه‌گیری
۱۳۹	کتابنامه
۱۳۹	منابع فارسی

پیشگفتار

اگرچه واژه توسعه سیاسی بیشتر پس از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات سیاسی و اقتصادی دنیا شد، اما مسئله توسعه و توسعه‌یافتگی پیشینه‌ای طولانی دارد. روش دستیابی به این توسعه در کشورهای مختلف به جهت تفاوت‌های ساختاری، تاریخی و غیره متفاوت بوده است. حتی برخی از کشورها که تلاش کردند با انجام اصلاحات از بالا به توسعه سیاسی دست یابند با دولت‌های توتالیتر مواجه شدند. برای بررسی توسعه سیاسی باید هدف این فرایند را تعریف کرده و بر مبنای همین تعریف گام برداریم. به اعتقاد این پژوهش هدف توسعه سیاسی در هر کشوری دستیابی به گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی می‌باشد. برای دستیابی به این هدف در هر کشوری باید از برخی ویژگی‌های مهم برخوردار بود که از آن جمله ساخت قدرت متکثر، آزادی مشارکت نیروهای اجتماعی، آشتی‌پذیری ایدئولوژی‌های حاکم، فرهنگ سیاسی مشارکتی و غیره است. از جنگ جهانی دوم به این سو پژوهشگران زیادی در پی ارائه نظریه‌ای درباره توسعه سیاسی برآمدند؛ که هرکدام از این نظریات علنی خاص را در پیدایش و دستیابی به توسعه سیاسی هدف قرار می‌دادند.

توسعه سیاسی در هر کشوری در متن عوامل گوناگون تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌پذیرد و این مسئله بدان معناست که توسعه سیاسی در خلأ تحقق نمی‌یابد. برای گذار به توسعه‌یافتگی سیاسی دست‌کم سه گونه فعالیت باید صورت پذیرد. نخست نخبگان سیاسی حاکم شرایط لازم را برای توسعه سیاسی فراهم کنند، دوم اینکه مبارزات احزاب، گروه‌ها

و توده‌های مردمی برای دستیابی به توسعه سیاسی صورت پذیرد و سوم اینکه مطالعات و نظریه‌پردازی‌های مختلف در راستای فرایند توسعه سیاسی، توسط نخبگان فکری انجام شود. در سال‌های نخستین حکومت محمدرضاشاه زمینه‌های مساعدی در این روند فراهم آمد، اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق شرایط دگرگون شد. محمدرضاشاه در این دوران روزبه‌روز بر قدرت خود در عرصه‌های مختلف افزود و در کنار آن به سرکوب گروه‌های رقیب اقدام کرد. این فرایند از سال ۱۳۴۲ به بعد شدیدتر شد. در این دوره بالا رفتن قیمت نفت به دنبال آن افزایش درآمدهای دولت، رژیم محمدرضاشاه را قدرتمندتر کرد. این مسئله به تضعیف بیشتر فرایند توسعه سیاسی در این دوران منجر شد. این وضعیت تا سال ۱۳۵۷ و سقوط رژیم محمدرضاشاه پهلوی ادامه داشت.

یکی از ویژگی‌های بارز این پژوهش آن است که به جای پذیرش نظریه‌های مختلف درباره موانع فرایند توسعه سیاسی در ایران با بهره‌گیری از روش تلفیقی در پژوهش و با استناد به واقعیت‌ها، تغییرات کنشی‌شخص‌های مرتبط با توسعه سیاسی و اسناد تاریخی به تجزیه و تحلیل موضوع می‌پردازد و مراتب ساختاری مختلف را به صورت جدا از هم در طی فصول خود مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. بی‌شک موانع توسعه سیاسی ایران در دوران سلطنت محمدرضاشاه تنها به این موانع ساختاری محدود نیست اما تلاش شده است تا مهم‌ترین موانع در این مسیر بررسی شود.

با توجه به این موارد چند پرسش مطرح می‌شود که پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن‌ها در این کتاب است. مهم‌ترین موانع توسعه سیاسی در دوران پهلوی چه بوده است؟ تأثیر موانع اقتصادی در این فرایند به چه شکل بوده است؟ فرهنگ سیاسی چه تأثیری بر توسعه سیاسی در این دوران داشته است؟ نقش درآمدهای نفتی در این مسیر چگونه بوده است؟ شکاف‌های اجتماعی چه تأثیری بر فرایند توسعه سیاسی در دوران سلطنت محمدرضاشاه داشته است؟

در این پژوهش کوشش می‌شود تا پاسخ روشنی به این پرسش‌ها داده شود و زوایای تاریک فرایند توسعه سیاسی در این دوران را برای مخاطبان روشن کند.

توسعه سیاسی به معنای عام، یعنی افزایش ظرفیت یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترک با برتری بودن، آزادی و تغییرات اساسی در جامعه، در سطوح نظری و کاربردی در چند دهه اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. فرایند توسعه سیاسی به عنوان یک مورد گزیده سیاسی مدت مدیدی است که در جوامع غربی آغاز شده است و به رغم فراز و نشیب‌های بسیار، به خوبی در این جوامع به هدف (توسعه سیاسی) رسیده است.

پس از جنگ دوم جهانی مسائلی بروز و ظهور کردند که منجر به طرح مباحث توسعه سیاسی به صورت تنوریک، آن هم به طور جدی شد، عواملی چون پدیدآیی نظام دوقطبی در عرصه بین‌الملل، افزایش کشورهای تازه استقلال یافته، رشد بسیار ای، استقلال طلبانه و غیره در گسترش و اهمیت یافتن مباحث توسعه سیاسی در محافل دانشگاهی شرق و غرب تأثیر بسزایی داشت.

روشنفکران و نظریه پردازان علوم سیاسی در غرب تلاش داشتند راه توسعه سرمایه دارانه را به کشورهای عقب مانده و جهان سوم و همچنین کشورهای بلوک شرق تجویز کنند، در مقابل نیز روشنفکران و تئوریسین‌های بلوک شرق راه رشد و توسعه غیر سرمایه دارانه و سوسیالیستی را به دیگر کشورها تجویز می کردند. از همین روی، نظریه‌های ضد و نقیضی در دوران پس از جنگ جهانی دوم در محافل دانشگاهی مطرح شد.

کشورهای جهان سوم پس از دوران جنگ جهانی دوم در برخورد با بحران‌های سیاسی،

اقتصادی و غیره دچار مشکل شدند؛ همچنین با گسترش روند جهانی‌شدن، این کشورها برای اینکه از قافله عقب نباشند دست به برخی تلاش‌ها زدند و بستر به دلیل نگاه اتوپیایی به غرب سعی کردند از روندهای توسعه‌ای غرب تقلید کنند. به دلیل نبود پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در این کشورها و بسیاری مسائل دیگر این تلاش‌ها بی‌ثمر بوده است.

در زمینه توسعه سیاسی، کشورهای جهان سوم تلاش کردند با گسترش حق رأی، تأسیس نهادهای دموکراتیک و غیره زمینه توسعه سیاسی را ایجاد کنند. غالب تلاش‌ها در زمینه توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم به شکست انجامید، چراکه حتی رهبران این کشورها به این مسائل اعتقادی نداشتند. برای مثال در کشورهای جهان سوم مسئله حقوق شهروندی در دهن رهبران نهادینه نشده بود و اگر هم سخنی از این مسئله از سوی رهبران گفته می‌شد جنبه شعری داشت چه بسا مردم این کشورها هم درکی از این مسائل نداشتند و تنها روشنفکران این کشورها در جهت گسترش فاکتورهای توسعه سیاسی تلاش می‌کردند. در واقع دیرینه‌بودن استبداد سیاسی، بی‌تفاوتی و بی‌حرکت‌بودن مردم این کشورها، نبود ارتباط بین نهادها و تلاش‌ها با زیرساخت‌های فرهنگی جامعه و غیره به‌صورت دیوار بزرگی عمل می‌کرد که مانع از به ثمر نشستن اقدامات و تلاش‌ها می‌شد و از آنجایی که تلاش برای توسعه‌یافتگی سیاسی در کشورهای جهان سوم اغلب با بالا صورت می‌گرفت مردم این کشورها علاقه چندانی به آن نشان نمی‌دادند و حتی دربره‌ها و طبقات سنتی را به مقابله برمی‌انگیخت که در برخی از کشورهای جهان‌سومی این مقابله با رویارویی نیروهای سنتی با دولت و بروز انقلاب‌های بنیادگرایانه در این کشورها منجر شد.

آنچه به دست آمد، بسیار با آرمان مورد نظر فاصله داشت به همین جهت بسیاری از نظریه‌پردازان داخلی و خارجی با یقین اعلام کردند تلاش‌های دوران محمدرضا شاه (۱۳۵۷-۱۳۲۰) برای رسیدن به توسعه سیاسی به شکست انجامید.

در این مسیر، روند توسعه سیاسی در زمان محمدرضا شاه با چالش‌ها و فرصت‌های بسیاری روبه‌رو شد و در تعیین مسیر و سرعت آن در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰ بسیار مؤثر بود. روشن است برخورد آن با جامعه به بازخوردهای گوناگونی منجر شد و به همین جهت چالش‌ها و موانع به سبب وسعت بازخورد، بسیار زیاد و گسترده بوده است.

در این پژوهش تلاش می‌شود موانع و عوامل شکست فرایند توسعه سیاسی در سال‌های

۱۳۵۷-۱۳۲۰ در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی بررسی شود. از این رو پیش از بررسی موانع توسعه سیاسی در عصر پهلوی دوم ابتدا به بررسی مفهوم توسعه سیاسی و نظریه‌های مربوط به آن که توسط اندیشمندان در این عرصه صورت گرفته، می‌پردازیم، سپس سیر تحول تاریخی فرایند توسعه سیاسی بررسی می‌شود و در فصلی دیگر از این پژوهش موانع فرایند توسعه سیاسی در این دوران را جست‌وجو می‌کنیم سپس مبحث درآمدهای نفتی به‌عنوان مانع بزرگ جوامع جهان سوم در راه توسعه سیاسی را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

پیشینه

در زمینه موانع توسعه سیاسی در دوران پهلوی دوم آثار بسیاری نگاشته شده است که در این بخش برخی از آثار را بررسی و کندوکاو می‌کنیم:

۱. یکی از این آثار کتاب «موانع توسعه سیاسی» از دکتر حسین بشیریه است. نویسنده در این کتاب با استفاده از روش کاربردی به تحلیل مسئله توسعه سیاسی می‌پردازد و با نگاهی کارکردی - ساختاری توسعه سیاسی در ایران عصر پهلوی دوم را بررسی می‌کند. از دید برخی صاحب‌نظران این اثر نقش دین و فرهنگ را در توسعه سیاسی ایران نادیده می‌گیرد و همچنین روند توسعه سیاسی در تمامی کشورها را یکسان و تک‌خطی و روبه پیشرفت می‌پندارد.

۲. کتاب دیگر در این زمینه، «ایران بین دو انقلاب» اثر مرتضی آبهامیان است. نویسنده در این اثر می‌کوشد تا با نگاهی تک‌خطی وضعیت ایران را در سال‌های بین انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی بررسی کند. وی تلاش کرده است در این اثر به جهت گیری ایدئولوژیک کنار بماند، ولی نگاه تک‌خطی نویسنده مانع بررسی دقیق چالش‌ها می‌گردد. نویسنده تأثیرات فرهنگ ایرانی را نادیده می‌انگارد و از این جهت چالش‌پذیر است. این اثر، توجه اندکی به ساختارها دارد و روابط بین محیطی را بررسی نمی‌کند.

۳. اثر بعدی کتاب «نفت، سیاست و دموکراسی» از دکتر سعید میرترابی است. همان‌طور که از عنوان کتاب برمی‌آید نویسنده تأثیرات اقتصاد نفتی بر پدیدآوری یا مانع تراشی نظام دموکراسی را بررسی می‌کند. وی به‌خوبی تأثیرات متقابل ساخت اقتصادی و ساخت سیاسی را بررسی کرده و درواقع چالش‌های کشورهای دارای اقتصاد نفتی را بررسی می‌کند. این کتاب تأثیرات فراساختارها را نادیده می‌انگارد و تأثیرات اقتصاد نفتی را بر سیاست به شکل

همیشگی نشان می‌دهد و همچنین به فردمحوری و استبداد تاریخی در بطن جامعه سنتی ایران بی‌توجهی می‌کند.

۴. اثر بعدی در این بخش، «کتاب تاریخ بیست و پنج ساله ایران» از غلامرضا نجاتی است. نویسنده می‌کوشد ابعاد سیاست ایران عصر پهلوی دوم را بررسی کند. این بررسی از دوران کودتا علیه دکتر مصدق آغاز می‌شود و تا چند سال پس از انقلاب اسلامی را دربرمی‌گیرد. نویسنده می‌کوشد ساخت سیاسی عصر پهلوی دوم را مورد موشکافی قرار دهد. وی نگاهی جوگرایانه دارد و به تأثیرات ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و غیره بر ساخت سیاست بی‌توجهی می‌کند.

۵. اثر دیگر در این بخش کتاب «نفت ایران، عامل یا مانع توسعه؟» از حسین شیخ‌زاده است. نویسنده به بررسی تأثیر نفت می‌پردازد. نکته مثبت این اثر نگاه بین‌ساختی است که توجه بسیار به کارکردهای نظام دارد. ولی در این اثر به فرهنگ تاریخی مردم ایران بی‌توجهی می‌شود. باید دانست این اثر به‌شدت تحت تأثیر جهت‌گیری ایدئولوژیک نویسنده بوده است.

۶. اثر بعدی کتاب «چالش‌های توسعه سیاسی» دکتر عبدالعلی قوام است. نویسنده با نگاهی تحلیلی به بررسی توسعه سیاسی می‌پردازد. جالب توجه اینکه نویسنده برخلاف بقیه آثار درباره توسعه سیاسی از نمودار، بهره می‌گیرد تا در فهم مطالب به خواننده کمک کند. نویسنده به علت کلان‌نگری به‌خوبی نظریه‌های گوناگون را در زمینه توسعه سیاسی بررسی و چالش‌ها و موانع توسعه سیاسی را تحلیل می‌کند. متأسفانه این اثر به ایران نمی‌پردازد و حوزه تحلیل کتاب ایران را شامل نمی‌شود. در این اثر، به نظریه‌ی بست‌مدرنیست‌ها پیرامون توسعه سیاسی توجهی نمی‌شود و تعریف دقیقی از توسعه سیاسی ارائه نمی‌شود که از این جهت این اثر مورد نقد است.

۷. اثر دیگر کتاب «توسعه سیاسی» نوشته برتران بدیع است که دکتر احمد تقی‌زاده این اثر را ترجمه نموده است. این کتاب اولین اثر برتران بدیع است. وی در این اثر مسئله توسعه سیاسی و نظریه‌های مختلف در این باره را در سه بخش و نه فصل بررسی می‌کند. در این اثر خط جدایی بزرگی بین جهان سوم و غرب می‌کشد و اعتقاد دارد بیشتر نظریه‌های توسعه سیاسی وارداتی از غرب است و با جهان سوم سازگاری ندارد. متأسفانه در این اثر اختلاط شدید مباحث توسعه سیاسی و نوسازی دیده می‌شود. اگرچه نویسنده به جهان سوم نگاه

ویژه‌ای دارد ولی در بین مطالب این اثر درباره ویژگی‌های فرهنگی جهان سوم چیزی دیده نمی‌شود.

۸ اثر بعدی کتاب «پانزده مدل نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی» اثر حسین سیف‌زاده است. وی در این اثر کاملاً نظری، مدل‌های متعدد توسعه سیاسی را در پانزده فصل دسته‌بندی کرده و در هر فصل یک مدل را عرضه می‌کند. دسته‌بندی‌ها بسیار دقیق صورت گرفته و طبقه‌بندی نظریات و تحلیل جامع آن، کتاب را در زمره بهترین آثار در زمینه توسعه سیاسی قرار داده است اما متأسفانه تنها برای دانش‌پژوهان علوم سیاسی قابل درک است و فهم آن برای مردم، دشوار است چراکه مطالب به صورت تکنیکی و کاملاً تئوریزه به نگارش درآمده است. همچنین نقش مذهب در توسعه سیاسی در این کتاب بسیار مبهم و نامشخص بوده و نویسنده پیرامون انقلاب اسلامی سکوت کرده است. اما با وجود این چالش‌ها، این اثر یکی از بهترین آثار ایران در باب توسعه سیاسی می‌باشد.

۹. آخرین اثر در این بخش مقاله Political development in Iran اثر Huss Banai است. نویسنده تلاش کرده به گونه‌ای تاریخی، سنت توسعه سیاسی در ایران را بررسی کند. وی در این اثر به ویژگی‌های ایرانیان نگاه دقیقی داشته است. اما اطلاعات اندک درباره ایران، به بیان کلیات انجامیده و نویسنده توانایی عمیق‌تر شدن در مبحث توسعه سیاسی را نداشته است. با توجه به آثار مذکور و دیگر آثار در این نوشتار، می‌شود که از نقاط مثبت این آثار بهره گرفته و سعی شود نقاط منفی این آثار تجربه‌ای برای نوشتار ما باشد. در این اثر ما به دنبال بحث و بررسی دو نکته هستیم. نخست اینکه، برخی از دولتی‌های پهلوی دوم از درآمدهای نفتی، دولت را از مالیات‌های مردمی به منظور تأمین هزینه‌های دولت بی‌نیاز کرد. این مسئله به جدایی دولت از جامعه و بی‌توجهی دولت به خواسته‌های مردم شد. این بی‌نیازی نیز به دنبال خود عدم تلاش دولت در جهت مشارکت دادن مردم در سیاست را به همراه داشت.

نکته دوم اینکه، استبداد سیاسی در عصر پهلوی دوم باعث شد کسانی که مایل به مشارکت در دولت بودند، پشت درهای حکومت متوقف شوند. این مسئله مانع از حضور شهروندان و مشارکت آن‌ها در فرایند حکومتی شد و سد محکمی را در برابر توسعه سیاسی ایران به وجود آورد.